

دانشتن تاریخ؛ نه ماندن در تاریخ

محمد منصورنژاد

عضو هیئت مدیره انجمن صلح

این روزها خبر درگذشت مرحوم «سید ابوالحسن بنی صدر»، (که از زمانی که «امام خمینی» پایش به فرانسه باز شد، تا سال 60، نقش موثری در سرنوشت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران داشت) در رسانه ها آمد. با آثار و شخصیتش در آن ایام آشنا بودم، اما در این چهار دهه مطالب و مواضعش را دقیق تعقیب نمی کردم. به همین دلیل به خود اجازه ندادم درباره شخصیتش بر اساس داده های تاریخی ام، قضاوت کنم و در عوض عمده یادداشت های منتشر شده پیرامون او پس از وفاتش، اتفاقا در گذشته مانده بود و به همین جهت یادداشت زیر را نوشتم:

1. تاریخ خوانی و تاریخ دانی، بلاشک امتیاز است. چنانکه امیرالمومنین در نامه 31 نهج البلاغه، در توصیه ها به فرزندش، از جمله می فرماید: «در اخبار گذشتگان اندیشیدم، تا آنجا که گویی یکی از آنان شده ام؛ بلکه با مطالعه تاریخ آنان، از اول تا آخر عمرشان با آنان بوده ام»، بله، باید تاریخ را خواند و دقیق و جامع هم ماند و این دانش بسیار هم رهگشاست، چون لازم نیست همه چیز را در زندگی تجربه نمود، بلکه می توان از سرنوشت دیگران «درس» یا «عبرت» گرفت. تاریخ را تحلیلی و عمیق خواندن به بلوغ اندیشه بسیار کمک می رساند.

2. اما در تاریخ و در گذشته ماندن، عیب و نقصی بزرگ است و جلوی زایش فکری را می گیرد. یکی از مشکلات ایران امروز آن است که بسیاری هم تاریخ کم می خوانند و اندک می دانند (از این رو مثلا عصر «ساسانیان» را به «مغول»، ربط می دهند!) و یا به صورت ایستا در گذشته مانده و تطورات اندیشه و عمل و امکان پویایی در آد미ان را فراموش می کنند. درباره اشخاص نسبت به ایده یا رفتار چند دهه پیششان قضاوت می کنند و نمی توانند از این رکود اندیشه بیرون آیند که فرد در نظر و یا عمل ممکن است جابجا شده باشد و از این رو نباید تنها گذشته اش را (به ویژه اگر مطلوب نباشد) مدام به رخ کشید و یا مطرح نمود.

3. قاعده یاد شده را درباره همه شخصیت ها باید لحاظ نمود و کج

فهمی درباره بسیاری از شخصیت های قدیم و جدید وجود دارد. به عنوان نمونه دکتر «عبدالحسین زرین-کوب» در مقطعی از عمرش (دهه 30) کتاب «دو قرن سکوت» نوشت، ولی هم او در مقاطع بعدی متوجه تحلیل نادرستش در آن کتاب شد و کتاب های جدید مثل «بامداد اسلام» (دهه 40) و «کارنامه اسلام» (دهه 50) را نوشت و حتی در مقدمه چاپ دوم کتاب دو قرن سکوت (سال 36) به خامی و تعصب گزارش چاپ اول اذعان دارد، اما اثری از این مولف که پیوسته بر سر زبان هاست و توصیه می شود، کتاب دو قرن سکوت است! انگار که علاقه نداریم تطور اندیشه متفکر را ببینیم و مایلیم همانگونه که خود در تاریخ و گذشته مانده ایم، آن متفکر سرشناس و خلاق ایرانی را هم مثل خود ببینیم.

یا از جهت عملکرد به عنوان شاهد دکتر «عبدالکریم سروش» در دهه اول انقلاب سابقه همراهی با داستان بستن دانشگاهها و انقلاب فرهنگی و تسویه متون و استادان را دارد. این تاریخ زندگیش که از آن قریب به 40 سال گذشته است را افرادی که در تاریخ مانده اند، برجسته می بینند (با اینکه دکتر سروش بارها کم و کیف حضورش در آن شورا و... توضیح هم داد که با کل آن جریان همراه نبود) و با مناسبت و بی مناسبت آن مقطع فکری را برای طرد و رجم او مطرح می کنند، حال آنکه این شخصیت در نظر و عمل تطورات بسیاری را پشت سر گذاشته که یک پژوهشگر می تواند و بلکه می بایست کل تحولات فکری و عملی او را با هم مورد ارزیابی قرار دهد. این ارزیابی معطوف به گذشته و بی توجه به حال، که به نتایج نادرست نیز منتج می گردد، درباره اکثر شخصیت های ایرانی فعال در صحنه وجود دارد.

5. بسیاری از آدمیان نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی و... بی تفاوتند. اینان که گذشته قابل توجهی ندارند تا قابل ارجاع باشد. اما انسان های خلاق در هر مقطعی کنش و واکنشی متناسب ایام دارند و تاریخ قابل ثبوتی برایشان رقم می خورد. ارزیابی اشخاص صرفاً بر اساس گذشته آنان، «رهزن» است و باید یاد بگیریم که اگر در شخصیتی به گذشته هم ارجاع می دهیم، تطورات بعدی نظر و عمل در او را نیز دیده و با ترسیم منحنی مجموع زندگیش، آنگاه به داوری بنشینیم. چنین کاری زمان-بَر و نیازمند داده های فراوان است. از همین رو خیلی مورد استقبال ما که شتابزده تنها بدنبال داوری (آن هم بیشتر برای تخریب!) هستیم، قرار نمی گیرد. ناگفته پیداست که ممکن است با ترسیم منحنی تطورات یک فرد، به نتیجه درخشان و یا تکامل در شخصیتش نیز نرسیم (حتی فرد گذشته درخشانتر از آینده اش داشته باشد). اما نتیجه ای که بدست می آید مهم نیست؛ مهم آن است که ارزیابی ها حتماً متاملانه و با ذکر شواهد جامع و روشمند باشند، تا

قضاوت کننده از مسیر انصاف، عدالت و حقیقت دور نیفتد. مگر نه آن
است که از جهت اعتقادی بر این باوریم که ذره ذره کارمان را فردای
محشر، باید پاسخگو باشیم؟

#####